

# آرشیو خوانی - دوم

---

مجله‌ی «خوش»: تجربه‌ی حرفه‌ای‌ها و درخششِ جوان‌ها

سید‌فرزام حسینی

---

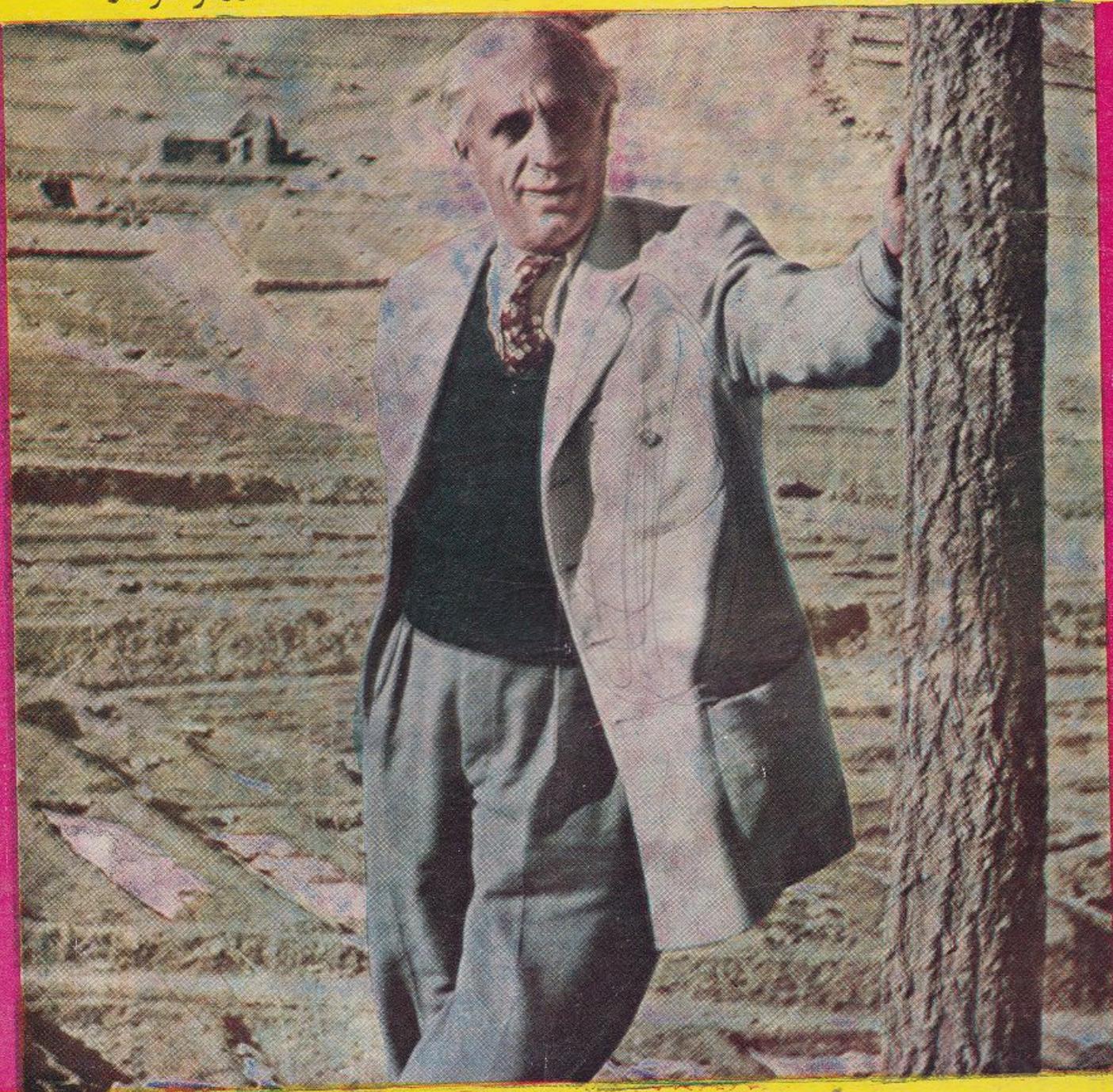
نشریه آنلاین خوانش

[www.khaneshmagazine.com](http://www.khaneshmagazine.com)

# خوش

شماره اول - سال دوازدهم - یکشنبه سیام بهمن ماه ۱۳۴۵

مردی از راز  
سید ضیاء  
ورمز سرشار



گوشه‌هایی از زندگی مردموز تاریخ معاصر ایران

## سوم اسفند و درودی بروان پاک اعلیحضرت فقید

سوم اسفند با نام سردار بزرگ ایران رضا شاه کبیر همراه است و نیز سوم اسفند سر آغاز فصلی تازه، فصلی سازنده و فصلی دیگر در تاریخ همراه سر زمین ماست. در همین روز بود که مردی استوار و مردی همچشم که از ناسایها دلی غمده داشت قدم به این گذاشت وزمام امور کشور را بکف گرفت؛ این شخصیت بزرگ که ایران توین را بنیاد گرد رضا شاه بود و او بود که همه چیز را از نو ساخت و ویرایشها را ترمیم کرد و کشوری را با جلوه های روشن سامان بخشد و امروز که بار دیگر سالروز سوم اسفند فرا رسیده بروح آن سردار بزرگ درود هفت سیم و نیز بیان می آوریم که در بحبوحه آن روزهای پر تلاطم نام دیگری هم بتوش میورسید: نام سید ضیاء الدین طباطبائی و میدانیم که در باره سردار بزرگ رضا شاه و تأثیر قاطع شخصیت او در پدید آمدن تحول سوم اسفند سخن بسیار رفته است و ما اینک براغ مرد دوم کوبدتای حوت ۱۳۹۹ میرویم و تصویری را از چهره این مرد بدانسته میدهیم، باشد که شاهزاده هم کمی بیشتر و کمی بیشتر بشناسید



اعلیحضرت فقید

# سید ضیاء طباطبائی مردی سو شار از راز و رمز؟ آیا برو استی این مرد چنین است؟

## طرحی از سیاهی سید ضیاء

نوشته‌ی: دکتر صدرالدین الهی

## درباره نویسنده این مقاله

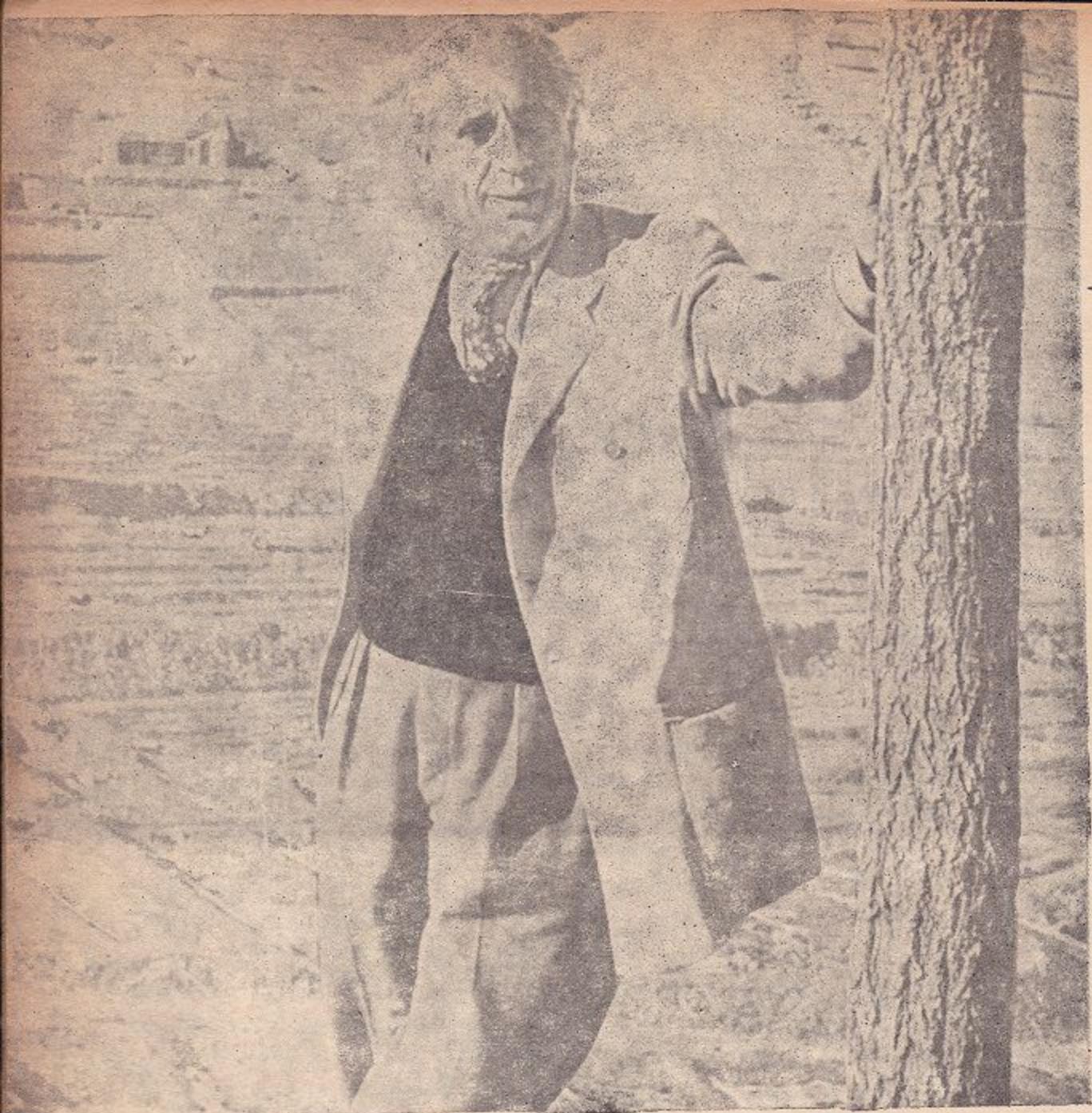
سیاهی این مرد آنچنان با افسانه در آمده است که بده تاریخ میرود. و اگر زود بچاره بر نخیزیم او را آنچنان نکه هست بیان نکنیم تیمی از تاریخ همراه دچار شک و تردید و ابهام خواهد شد جرا که یکی از قهرمانان آن حادثه سالهای پیش باسکوت و انزواج خوبی هر روز بر این ابهام و راز می‌افزاید.

بعد از آن دیدار طولانی و گفتگوی چندین و چند ساعت، که دو سال پیش توفیق نصیب من شد هر بار که بدیدن رفقم کوشیدم تا سایه این مرد را کمتر نگتر کنم و او را لااقل برای خودم بعنوان آدمی که هست و واقعیت دارد (نه قهرمانی که آرزو و یکنیم باشد و واقعیت نداشته باشد) صاف و صریح و بی هیچ غل و غشی تجزیه و تحلیل کنم.

نایبیش از اینکه اورای بینم من هم عامل همه آنها که از دور نام سید ضیاء الدین طباطبائی را شنیده‌اند از این مرد که دیگران میل دارند آقا خطابش گفند و خود میل دارد که سید صدایش بزند، صورتی جز آنچه که در زیر مینویسم در فنار ماجسم

دکتر صدرالدین الهی در مطبوعات فارسی نامی بروگزیده و نامی سزاوار احترام است. الهی که بمنش و دانش را آوامان دارد را کار داشت. سرایی نویسنده‌ای است که ارج و مقدارش شناخته شده است. اما او در کار او بسندگی اش چهاره دیگری نیز دارد وهم او بود که شاید برای او لین بار دست بصحابه‌های بزرگ و مهندی زد که مجهوی آن روش نگر و قابع تاریخی همادر ایران بود و از آنچه مهتمم مصادیقه مفصل و مشروحی است که او با سید ضیاء الدین طباطبائی بعمل آورد و در یکی از مجلات معتبر تهران بچاپ رسید و از همان زمان بود که الهی حشر و نشری با سید ضیاء پیدا گرد و چون الهی جوان بود و دیدی روشن و نو داشت یکنکا ش در روحیه «مردم روز تاریخ عاصر ایران» زد و بهمین سبب بود که از دکتر الهی خواستیم قلم بروگرد و چهره «سید ضیاء» را آنطور که خود احساس کرده است ترسیم کند و این است نوشته ام. و گفتنی است که دکتر الهی اعتقاد دارد که این نوشته اش صداقت حرفاش را فراموش نکرده و برداشت او چنان است که حقیقت را عربان می‌سازد. حقیقتی که در بیماری از موارد ناخ و بسیار تاخ است.

«سین»



## آیا سید ضیاءالدین طباطبائی عامل شناخته شده ارجاع است؟

های رانگار نک خالیست مسانند من بدون  
لهمت داره اوقصاًت کنمدو اگر اشاره ای  
مهمت آمیز در این او شهه بیمیند آنرا  
نهاد حقیقت جوئی و حقیقت گوئی صرف  
نگذارند.

آیا وقتیکه صحبت از سید ضیاءالدین  
طباطبائی میشود باید خانه ای متروک ،  
آنقهای ناریات راهروهای تندک ، رهای  
سمه و آدمهایی را که چون سایه رفت و آمد  
میگذشت در نظر آورد؟

آیا وقتی بسید وزندگی او بی  
ازدیشه باید فکر کنیم که مردی فرو رفته  
در های ای ازابهام و راز در برها قرار  
لطفاً ورق بن نید

قصه کودتا سروکار داشته باشد از خود  
نه پرسد «سید ضیاءالدین گیست؟»  
اینمرد چه نقشی را در کودتا دارد  
عدهه داشته است و جراحتواره و فقی نام  
از ذکر مستود آدم قیاقه مرموز و بجهوده  
یکمرد کارکشته سردوگرم چشمده را در  
نظر میاورد؟

فرصتی است مناسب برای اینکه من  
استینماط خودم را از اینمرد گذرانیده  
عزات و ارزوابعن رسیده است و من در  
ساعات فراغتی، بحال گذگوی بی بردید  
با او بسیار داشتمام خوبی بیان بجاورم  
باشد که نهل تویعی آنها که پشت سرما  
فراردارند و هنشار از تعبرات و وسوسا-

بود . و این جهره در یکی از فصههای کفهم  
من بنام «زنی بنام هوسر» نقش عجیبی را  
بازی کرده بود و همینم که در این روزگار  
دوست گرانایه و گرانمقدار من احمد  
احرارهم در نوشته جذا بش بنام «مردی از  
جمگل» کوشیده است تا اینمرد را در آنجا  
که تاریخ باو بر خورد میکند جزء قصه  
قرار دهد.

از سوی دیگر آنچه گذر برایه او  
گفته اند و نوشته اند و آن عقیده ها گه در  
زمان گذشته بصورت وحی منزل و آید بلا تردید  
برذهن جوانان نازل میشد از او چنان  
سیماگی ساخته اود گه برای شناختن درستش  
مجهالی باقی نمیگذاشت .  
اینک هر کس که با تاریخ هعاصر و



## سید خسین اشتبانی سرشار از راز و رموز!

خواهد گرفت که همه حر فیا بش را از روی

حساب و کتاب میزند و همه کارها بش با پیش-

بینی قبلی است و هم طبق دستور است؟

آیا از مردی که اینک سالهای تاریخ

وروشن گذشته را پشت سر گذاشته است ما

باشد چهره هر موز و ناشناخته‌ای را برای

خود مجسم کنیم که نسبت بهمه کس و همه چو ز

باشک و تردید نگاه میکند و هیچ چرا غی

درخانه قلبش نمی‌وزد؟

آیا او اینهمه پیچیده و هر موز است؟

نه، او از سادگی بسیار بمنظیر پیچیده

می‌اید همچنانکه وقتی شمارا در ابریک

مساله بدبیهی قرار میدهد و جواب از

شما میخواهند بلادر نگاه این شبهه بر این

پیدا میکارید که نکنداشکار پیچ دارد و گرنه

مساله با این سادگی ممکن نیست.

می‌آید سید، ساده‌تر از اینست که گفتم،

آدمی است که در چهل و اندر سال بیش کاری

بزرگ را انجام داده است و بعد هم نیای

این کار بزرگ را رها کرده بسراغ چیز-

های دیگر رفته است و یاک بار دیگر هم

وسوسه شده باوسوسه اش کرده‌اند که بیاید

و در عرصه سیاست بخت آزمائی کنند در حالی

که در این عرصه بخت آزمائی گردید معنی

نمیدهد زیرا آنکه کافر عده میکشد جواش

پوچ است. سید خودش هم قبول اراده کس

بار اول قرعه نکشید و گوید تا پوچ نبود

اما برای بار دوم یعنی بعد از شهریور

بیست و ادارش کردند یا اینطور تصور کرد

که این یک قرعه کشی است و نتیجه برایش

پوچ از آب در آمد زیرا که در آن ظرف مهره-

ها حساب شده بود.

نل پیش ازما نل همارزان آشتنی

جو، نل کسانیکه خیلی خوب دو سره بار

میکردند، نل آزاد بخواهان. دروغات

نچار قرقانی و فدای ای بهتر از او پیدا نمیشد. یک شب همه خواهیدند و یک صبح همه یارند که روز ناهای آزاد بخواه از یک هم تجمع بزرگ صحبت میکنند.

### عامل بزرگ ارتجاع

سید ضیاء الدین طباطبائی نخست وزیر کودتا بعد از سالها میخواست با ایران بازگرد و با یمدر تجمع قلمداد نمود، ارجاع سید ضیاء الدین طباطبائی آزاد بخواهی جناح نقی خوب توده را بیشتر جلوه میداد.

پاینجهت سید در همان لحظه ورود هر تجمع شماره یک و عامل بزرگ انگلستان همراهی شد. و نکته اینجاست که درین رجل با دوام و قوام ایران باز هم هیچکس از نقطه نظر جناح نقی دارای این ارزش نبود که وصله مر تجمع و انگلیسی باو بحسب زیرا ۴۵ آدمی « بهکارش » نمیتواند آنها بزرگ نباشد. آنها بردو دسته بودند، تغیر شکل طبلان بی هدف و هناظور و خرابکاران با مقصد و مقصد.

پس حالادرست وقتی بود، وقت

اینکه تصفیه حساب شود تا آینده گان بدآنند

که بادرد کشان هر ۴۵ را افقاد بر افتاد.

سید از هزار فامیل نبود خودش بود خودش

دنی برای زندش آسان بود و میتوانست

عبرت للناس والناظر بن گردد. هیچکس

نیامدگر بیان سلطنه ها و دلهارا بگیرد

که این مر تجمع نوکر انگلیس و این

هزاران خائن مستحق اعدامند اما بناهان

هزاران هزار بیانیه در سراسر تهران و

شهرستانها پخش شده ای هلت بجنبد و

دست در آرید ۴۵ قهرمان ارجاع از

فلسطین آمده است. چه صور تها که فساختند

فرار اکشیدند و اسمش را ارجاع گذاشتند

و سید رابه فرار تشبیه کرد نمود هنوز با ایران

نیامده نهاینده رسید و دلت فخریه انگلستان

شد، خودش میگوید:

« عجیب اینجاست که آدمی چهل سال با نگلوفیل بودن اشتها داشته باشد همه او را طرفدار انگلیسها بدآند و هیچ وقت مصدر کارمه میشود.

احتیاج به قربانی داشت.

شاید کسی جرأت نکند آنچه را که من امروز مینویسم باین صراحت بنویسد و روش نکند. بعد از اوقاع شهریور بیست تشكیلاتی در ایران پیاشد که حزب توده نام گرفت، در این تشكیلات دو دسته ۴۵ آدم در همان لحظه بوجود آمدند در برآورده قرار گرفتند و یک بازی تلحخ و درد ناک را آغاز کردند. آنها بردو دسته بودند، تغیر شکل طبلان بی هدف و هناظور و خرابکاران با مقصد و مقصد.

شرکت ساق نفت ایران و انگلیسی ۴۵ در بسیاری از موارد هزینه پرداز او لیه بود و از آن دسته با ایمان که بمنظور یا فتن یک راه بین گروه روی آورده بودند، اکثر راه در اقلیت ما نداند و سران بودند، این بازی که اقلیت حما برگر با مقصد بودند، و در جنوب آنها اطمینان زیادتر بود و نشان داده بودند) یا لااقل بجنویها اینظور و اندوه کرده بودند (که میتوانند سر این را همیشه در دست داشته باشند بفکر سرو صورت دادن بکاری که آغاز کرده بودند اتفادند.

آنها برای هر چه موجه تر جلوه دادند خود و برای چپ گرانی هر چه بیشتر ناچار از ایجاد و ابداع یا کشتن راست بودند و اینستون باید بانام یک عنصر شناخته شده بر پایه میشده سخون راستی وجود نداشت، پس باید کسی را برای انساب جناح راست باو پیدا میکردند.

مردی پس از هیاهوی بسیار و آراءش طولانی بار دیگر میخواست بس رزیمنی که دوستش میداشت باز گردد، مردی شناخته شده بود یکبار در عرصه سیاست باعهده های حساب شده بازی کرده و در اطراف آن بازی هیاهوی بسیار بوجود آمده بود.

و هیچگاه او را بکار پس مسئولیتی نگمارند درحالیکه غیرآنگلو فیلها یعنی مقظاهرین به مخالفت انگلستان دوباره و سه باره و صد باره وزارت و صدارت کنند. باز خود او جمله‌ای بمنصفت گاه هرگز ازیاد نمی‌رود شاید لیل اشتهاه او بالگاهی بودن هم همین است. او گفت:

«من با انگلیسها دوستم زیرا که دشمنی انگلستان مرگ است و هیچ آدم عاقلی داش نمی‌خواهد بمیرد» و انگلیسها هم یا آدم را دوست می‌شناسند و یا دشمن، دوستی آن‌ها منفعتی ندارد، بلکه ضرردارد کما اینکه من ضرر را می‌کشم و دشمنی با آنها مرگست اما خارج از دوست و دشمن انگلیسها نوکره دارند که مصدر کارهم می‌شوند، عزت و احترام می‌بینند ولی در هر حال نوکرند و این دنبه نوکری انگلستان را نکرده‌اند.»

از مبارزات آن زمانی او چیزی بادی بخاطر نیست اما بیاددارم که او در همان زمان جزوی ای بنام «شاعرانه ملی» هنرمند شد در این جزوی که در حقیقت بیان نوشتنش کلاه پوست کشید بود او حرفه‌ای زد که اگر با حوصله با آن فکر گنید حرفه‌ای در خور توجهی است. درینکی از بندهای این بیانیه سید نوشت:

«اگر برای مبالغه در نزد اکت و ادب سهل القبولی در زندگی افراد جائز تصور شود در زندگانی سیاسی و اجتماعی ملل تا آن درجه که آزادی دیگران را مقید نسازد سهل القبول نبودن فوائدی را در بردارد.

همان درجه که برای تقویت اعصاب و ملکات حیاتی، پرورش شخصیت افرادی یک امتی، نمو حسن سرپیچی و زود تمکین نکردن ضرورت دارد، بهمان درجه تشویق وسعی در اطاعت کوکوران اذو تسلیم شدن بازده یک فرد یا افراد لومنور الفکر هم باشند مضر این را در بردازد زیرا قوه‌ی که به تسلیم عادت و بساطاعت خواهد ممکن است این خصلت طبیعت ثانوی وی شده فردا تسلیم هوس و اوامر اشخاص بی‌فکر

بسی خود جلب گند.

چندین بمنظور هیرسد که اینمرد پر حرارت تیز هوش با یک جریان نامه‌ای و ناگهان برآمد پر پیچ و خمی افتاده همه گهان ببرندند سید بعدها بیست سال برگشته که کلاه پوستی سرمه ملت بگذارد چای نعنای بزور به حلق خلق خدا بریزد. **زودرس نگون بخت!**

امروز یکی از بزرگترین وسائل تبلیغاتی در اجتماعات بین‌المللی لباسهای ملی است. در سازمان ملل متعدد آنها که کراوات هیزند مستمع و بینندگانه که می‌گوشی دارند تا از افرادی ایها یا آسیا ایها یکی که لباس های رنگار نگه می‌گوشند، و پشت آن بیرون قرار می‌گیرند.

سید حرف عجیبی نهیزد او باین نکته بی بود که در دنیای ظاهر و رنگ جانی که چشم مردم بر عقلشان حکومت می‌کند چه بهتر که بالباسی غیر از همه لباسها و کلاهی غیر از همه کلاهها ظاهر شویم تامگر بتوانیم از این رهتلدر کلاههای را بگیریم که بادش نمود و حرفمن را طوری بزیم که مردم و دیگران بشنوند. این روش که کیفیت آن محمول است او را کامیاب نشان نمداد در شهریور بیست بر اساس کلاه و عنعنات و چای نعنای و در ۱۳۹۹ بر اساس تصفیه جامعه از سر برادرهای آنروزی جناب اشرف‌ها و دولتها و سلطنهایها. هیچ قصد آن نیست که اینمرد تبره شود شاید او اشتباهات زیادی را مر تک شده باشد شمردن این اشتباهات آسان نیست و بهمین جهت اینرا باید بزمان و اگذار گنیم زیرا که در این زمان او نیازی به همایو ندارد و در زمانهای بعد وقتی که قاریخ بدو نیاز داشت حقش را خود مخفاف و موافق درباره او یک نظر مشترک داردند، همه این جمله‌را می‌گویند که سید مرد فعالیست، صریح المذهب و بی‌باکست، سرنفس دارد و حرفش را در هرش انتی که باشد هیزند.

من خودم بعنوان یک نزدیک در این روزها این حرفاً قبول نمی‌کنم زیرا او بسی حرفها دارد که دلش نمی‌خواهد بگوید هر چند که خودش می‌گوید اگر لطفاً ورق بزند

وزبون قدرت بیگانگان بشود بنا بر این برای استواری هبائی قویمیت یک هلتی، حس سر فرود نیاوردن، میل اعتراض، شور دیگر باوری را باید در آن ملت تقویت نمود تا هر کس و هر قوه نتواند بسهولت بر عادات، عنعنات، تمایلات و تاریخ آن ملت چیره شود.»

مجسم گنید که این کلمات و عبارات از فلم مردی جاری شده است که بسیاری او را عامل ارتقای معرفی کرده‌اند و او فریاد میزند که:

«هیچ قومی نباید تسلیم عادت شود و بساطاعت خوکند زیرا این مایه فساد آن قوم خواهد شد.»

رفقا باید در فکر چاره‌ی افتادند، ناجار از کلمات مهجهور و غریب سید بهانه جوئی کرده‌اند همه بیاددارند که عنعنات را چطور به سخره‌گر فتند و قصه سید عنعنای تهران را برداشت.

سید شاید یک اشتباه بزرگ کرده بود و آن این بود که بعد از آن فترت طولانی از حال و روز مردم اطلاع روز نداشت و خود نیز در زمان اقامه در فریت از آن‌همه موجهای گوناگون اندیشه‌های اروپائی در سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۴۷ بهره‌جوئی کافی نکرده بود بهر حال جمیع این عوامل دست بدلست هم داد و دودسته کاملاً مقیایز در یک لحظه کاملاً حساس بهم نزدیک شدند.

چپ نهادها و چپ‌ها از یکسو و اشراف و بزرگان ملت از سوی دیگر و کار این فزد بکی تا بدانجا بالا مرفت که جناب اشرف قوام‌السلطنه والی اسبق خراسان و صاحب آن‌همه کرامات در قتل کلnel محمد تقی‌خان و آن‌همه معجزات در محضر عین الدو له ناگهان سه‌وزیر خوبی بکایینه خواهد. دکتر بزدیش، اینک طبیا بی‌میکند، ایرج هیرزا اسکندریش شاهزاده است و با پلش و یک‌های هم‌یستی مسلم آمیز دارد و آنها دکتر کشاورز سرگشته و در بدرگاوی در الچیزیه بطیما بست مشغول است. آن جناب اشرف این چندین وزیر این‌را لازم داشت. کایینه انتلافی برای این آشکنی شد که می‌بادیست کایینه اشکنی بدده معلوم نیست چرا سید گهان می‌میرد باصرافت و بیان مطالبی که هضم آن برای جامعه آنروزی آسان نموده می‌تواند موجود یک آحویل فکری باشد. یا مردم را

# مردی سرشار از راز و رمز!

نمیتویم بدلیل اینستکه دیگر پیر شده‌ام  
وحال جنجال ندارم، پیر پیش را قبول نمی‌  
توانم کرد زیرا در همین سن و سال روزی  
شاپورده ساعت روی زمین کار میکند مثل  
یک زارع و یک دهقان و در سرمای طاقت  
سوز زستان در یک آفاق احتیتی پیروایه  
روی یک اخت چوبی میخواهد «حملی بهتر  
ارها که جوان هستیم و ادعای جوانی  
میکنیم حقیقت اینستکه من عقدم اوصراحت  
لهجه اش را بدلیل عادل شدن از دست  
داده است و حالا حباب میکند که حرف سید  
همکنست با هم همراه و در یک داشته باشد.  
**یک ضد انقلاب**

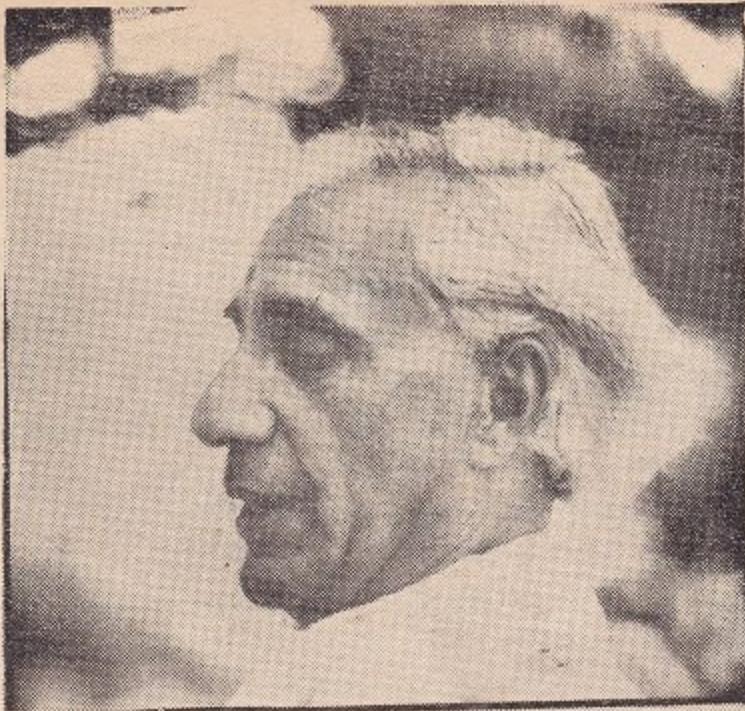
هذا لفین سید خلاصه بر ارجاع لفت  
ضد انقلابی را هم با عنیت میکند، این  
نسبت از آنجا ناشی میشود که سید در  
زندگانی سیاسی خود یکبار در یک کودتا  
نقش حساسی را داشته است. جامعه شناسان  
میتویند که این کودتا عکس العمل انقلاب  
کبیر شوروی بوده است؛ چون هر عسیانی  
رادر انقلاب ناید بالفت ضد انقلاب توجیه  
کرد. سید که نویسنده و نشرده اعلامیه و  
یادآور این کودتاست یک ضد انقلابی است.  
خود سید با انقلاب روسیه سخت  
وافق است او خود بارها بمن گفته است:  
«لینین آیه رحمتی بود که خدا  
برای نجات بشر از چنگ امپریالیستها  
ومطابع امپریالیستی آنها نازل کرد»  
این تنها گفته امروز او نیست، سال  
ها پیش در بحبوحه آن جدال توده و عذات سید

حقیقت گوئیش همیشه چون تیغه گیو زین بالای  
سرش بوده است در زمانی که همه مردم  
با فرار داد ۱۹۱۹، بخلاف میکردند سید  
در روز نامه اش اروم حنفی چنین فراردادی  
را برای حفظ آنی معلق است چویز کرد و بعد  
همیشه خود بقدر روسید او لیں قدمه شلغو  
رسمی همان فرارداد بود بهمان شرط که دید  
سید، مرد باش جانعی است، در زمانه ای که  
دنیانگران بود که حکومت رنجیرها در  
روسیه چه خواهد کرد و «کلچاک» و  
«دنیکین» ضد انقلابهای بزرگ روسیه از  
جانب بورژازی اروپا و کاپیتا لیزم جوان  
آمریکا بشدت تقویت همیشند سید در سراسر  
دنیانهای رئیس دولتی بود که دولت جمهوری  
روسیه ایستی شوروی را بر سمیت شناخت  
همین سید اتصالیق یکی از همان لفاظ  
آنهم یکی از مخالفان نامبردارش هر حروم  
ملک الشعرا را بهار مردی بود لایق اما  
خارج از محدوده خانواده های آن روزگار.  
ملک همین بود:

« یکی از عمل عمدت تربیت  
نشدن رجال و مردان کافی در عصر

اعلامیه ای بنام اعلامیه کافثار از راه مهندس  
کرد. این رهایی بود که روسیه اقتصادی نفت  
تسبیل کرده بودند و جماح چپ حزب توده  
هم سخت در تلاش بود. سید در اعلامیه اش  
گفته بود که «با خود روسیه به تنهای دشمن فسیم  
بلکه بحکوم و مجبو هم شدم که دوست باشیم  
ولی عوامل ایرانی میشود که دوست باشیم  
را نهیمه و اینم عنوان ایرانی و هموطن  
قابل کنیم. سید رهمنان بینای اشاره کرده  
بود که روسیه در دیگر کشورهای کمونیستی  
بالآخره ناگزیز خواهد شد که حق حاکمیت  
ملتها را پذیرند و به اصل هم جواری و  
هم سایگی احترام بگذارند. او از اینها،  
وعقادی او خواهدی آورده بود و نکته این  
جاست که سالها بعد رفیق خوشجف عین  
هیین حر فیکار از بر عوام هزارستی مسلط  
آمیز عنوان کرد و امروزیها هم دنبال  
هی روند بینگو نه سید باز هم فرمانی نورسی  
و نوجوانی بجهت خود شد.

واقعیت چیست؟  
واقعیت اینستکه سید واقع اینی و



عايدات خزانه لاوصول و دولت همچو راست  
برای گرددش چرخهای روزانه دوازده خود  
با شرمناکترین طرزی متولی باجان  
گشته و برای وصول دولت هزار تومن  
۵۵ هر آن بیانک شاهی، سپس به سفارت  
انگلیس وبالآخره بلندن هر اجمعه نماید که  
شاید بتواند پانزده روز دیگر از دوره  
حکمرانی خود را بگذراند.

**تشکیلات اداری: ادارات جدید**  
الناسیس که از آثار دوره مشروطیت است  
هیج کدام از نفعه نظر احتجاجات مملکتی و  
قوانين و نظامات اداری تشکیل نیافته و  
 فقط اعضاء و روسای آن بواسطه تشبیهات  
خصوصی، تهایلات احزاب هرجاهه وزراء  
تو صیده علماء، بستگی بسفر تخلصها، تشوق  
برای دسته بنده و پاره بازی، انتخاب  
و هر یک شاغل صندای مقامی گردیده اند.  
**مستشاران خارجی:** این مستشاران  
خارجی هم برای حفظ مقام خود تأسی  
به ستدیهای ایرانی کرده هر یک هبداد  
انکاء و مقام آنکه گاهی برای خود پیدا  
کرده اند.

این تصویری بود کوتاه از مردمی  
که اینک سوم استعفه دیگری را پشتسر  
بیگذارد و ما باید درباره او عادلانه تر  
از این قضاوت کنیم که تاکنون قضاوت  
کرده اند و تاریخ ازها هم عادلانه تر  
قضاوت خواهد کرد.

هفت سال پیش با صراحت دردها را بیان  
میگردد است. از روز نامه رعد او این جمله ها  
را درباره این مسائل بخوانید:  
**«زرامت:** این طبقه که اکثریت ملت  
ایران را تشکیل میگهند از حيث دادرسی  
و عدالت بچاره ترین طبقات و ماندار ای  
قرون و سلطی با اراضی و زمین خربه و فروش  
میگند در حایکه ملل دیگر انجمنهای  
متعدد مدافع حیوانات تشکیل میگهند و حقیقی  
از ستم برگر به وسیله جلوگیری میگند  
زارعین ایرانی در حقوق و لذت زندگانی  
از پست ترین حیوانات افریقا نیز حفظ  
و ناجیز تر شعرده میشنند.

**تجارت:** مملکت مادر حایکه از همها  
تجاری دنیا محسوب میگشت، امروز بکلی  
فاقد تاجر و تجارت است. شغل تجارت  
عمارات از لایی امتعه خارجی است.  
**پست:** همه مقدور کافیست که گفته شود  
پست از تهران باعمر یک زودتر هر سد تا  
کاغذ از کرمان و شیراز به تهران.  
**وضع اقتصادی دولت:** تمام

مشروطه و منحصر شدن کارها بدده -  
دواده نفر پدر و جوان همین حس  
محافظه کاری شوم بود، هر کسی را  
که لایق میدیدند بیدرنگ باصطلاح  
خود نوک اورا میچیدند که بخودی  
خود نتواند دانه بر چیند و محتاج  
دشت آنها باشد، و سید ضیاع الدین  
از آنها نبود که بتواند با نوک  
چیده زندگی کند - تاریخ احزاب  
سیاسی صفحه ۶۵

**ضد انقلاب از انقلاب هم حرف میزند**  
پس سیمای ضد انقلاب سید اندک  
از نک صورت دیگری بخود میگیرد هم  
او این راهی بینهم که بپیروی پیغمبر دخود  
دارد از یک نوع تک روی شدید پیروی میگند  
واز نقطه نظر فلسفی دچار اندیبو بدو آلبیم  
فکری سده است. در چیزی وجودی یک  
منقاد سخت آشتبی ناپذیر را پیدا نمیکند  
در تمام موارد زندگانی اجتماعی چهل و

آرشیو خوانی را می‌توانید از طریق نشریه‌ی آنلاین خوانش دنبال کنید:

*www.khaneshmagazine.com*

یا از طریق صفحه اینستاگرام و کanal خوانش به نشانی:

@khaneshmagazine